



تاریخچه

قوم لک

تاریخ قوم لک

'''لک''' نام قومی ایرانی است از زیرشاخه های لر که در باختر و جنوب باختری ایران زندگی می کنند و به زبان لکی تکلم می کنند. دین اکثریت آنها شیعه و اقلیتی اهل حق (یارسان) هستند.

ایلات لک

مهمترین ایلات لک ایران شامل گراوند، ایتیوند، آدینه وند، یوسف وند، کلیوند یا قلیوند، پایروند یا پادروند، جلیوند، حسوند، آزادبخت، ترکاشوند یا کاوشوند، زردلان، جلالوند، قیاسوند، عثمانوند یا هوزمانن، شاهپوند، خواجه وند، ایل مافی، ایل باجلان، بالاوند، ایل بیرانوند و ایل کلهر می باشند. (عبدالله شهبازی. مقدمه ای بر شناخت ایلات و عشایر. تهران: ۱۳۶۹)

تاریخچه

خاندان های لر کوچک ایل هایی بودند که در حدود بین عراق عجم و عراق عرب، بیلاق و قشلاق می کردند و خراج خود را به دیوان بغداد می دادند و به بسیار کم فرمانروایی جداگانه ای داشتند. سرزمین لرستان به دو بخش لر کوچک و لر بزرگ بخش می شود.

در کتاب تاریخ مغول و در کتاب مجمل التواریخ گلستانه به این شرح در خصوص سرزمین های لر کوچک و بزرگ آمده است:

«لر کوچک همان است که حالیه هم آن را (لرستان) می گوئیم و غرض از این قسمت اخیر که در آن ایام لر کوچک خواند می شده بیشتر ناحیه فیلی یعنی اطراف خرم آباد و اراضی پشت کوه (ایلام) بوده است. مراد از لر کوچک، ایلات لرستان، ایلام، بخشی از کرمانشاه و همدان و شمال شرقی عراق حالیه شامل طوایف لک و فیلی و مراد از لر بزرگ، ایلات بختیاری، ممسنی و کهگیلویه دانسته شده است» (اتابکان لر کوچک - ناشر میبو سرچ ۱۳۸۹)

رضاقلی خان هدایت، در مورد قلمرو جغرافیای لر کوچک می نویسد:

«مخفی نماند که لر کوچک که در خرم آباد و خاوه و الشتر و صدمره (صیمره یا سیمره در مشرق و جنوب شرقی استان ایلام) و یدمن (هندمینی) سکنی دارند جمعی بوده اند و هستند و عرض ولایت ایشان بر جنوب عراق واقع است از طرفی به همدان و قلمرو علیشکر بهارلوی ترکمان و طرفی بالکان خوزستان متصل است، و طول آن ولایت از قصبه بروجرد الی بغداد و سایر محال تخمیناً یکصد فرسخ است.

کریم خان زند بنیانگذار سلسله پادشاهی زندیه در جمله ای خود را لر معرفی می کند و چنین می گوید: (اگر شما ما را لر ساده دل بی وقوفی پنداشته اید اشتباه کرده اید) و بسیاری سخنان دیگر از این پادشاه زند در کتاب رستم التواریخ اثری از محمدهاشم آصف از مورخین دوره زندیه و اوایل دوره قاجار، به ثبت رسیده است.

نظریه کردی تبار

در دوران اسلامی واژه کرد به معنای رمه‌گردانان و کوچ‌نشینان ایرانی‌تبار به کار رفته‌است و طوایف دیگر ایرانی را نیز "کرد" نامیده‌اند. از دوران سلجوقیان، مناطق وسیع کوهستانی غرب فلات ایران کردستان نام می‌گیرد. اما معنای اجتماعی واژه کرد هنوز ادامه دارد و شرف‌خان بدلیسی کردها را بر پایهٔ شیوهٔ زندگی و اجتماعی نزدیک، به چهار گونه تعریف می‌کند که از نظر زبان و شیوه زندگی از یکدیگر متفاوتند: کلهر، لر، گوران و کرمانج. ولی او مردمان رعیت که چنین شیوه زندگی را نداشتند یا جزو قبیله‌ای نبودند را کرد حساب نمی‌کند.

مینورسکی نیز در رابطه با این عبارت شرفخان بدلیسی بر این نظر است که کرمانجی (کرمانجی شمالی، کرمانجی میانی و کرمانجی جنوبی) را امروز بتوان جزو زبان‌های کردی دانست، اما لری از زبان کردی جدا است.

ولادیمیر الکسیویچ ایوانف می‌گوید نام کرد در سده‌های میانه (کم و بیش از سده پنجم میلادی تا شانزدهم میلادی) نامی بود که بر همهٔ رمه‌گران و کوچ‌گران ایرانی اطلاق می‌شد.

مکنزی می‌گوید: اگر به حدود دوران گسترش امپراتوری عرب‌ها نگاه کنیم، خواهیم یافت که عنوان کرد با رمه‌گر و کوچ‌گر دارای یک معنی است.

مارتین فان براینسن، پژوهشگر هلندی و کردشناس می‌گوید:

نام قومی "کرد" که در منابع قرن نخست اسلام دیده می‌شود بر یک پدیده رمه‌گرایی و شاید واحدهای سیاسی نامیده می‌شد و نه یک گروه زبانی. چندین بار حتی "کردهای عرب" در منابع نام برده شدند. اما در پایان قرن دهم میلادی، این نام برای گروه‌های متعدد رمه‌داران و کوچ‌گران ایرانی‌زبان به کار می‌رفته‌است که از دریاچهٔ وان تا دریاچهٔ ارومیه و مناطقی از قفقاز زندگی می‌کردند. اگر در آن زمان روستانشینی بودند که به زبان‌های کردی امروز تکلم می‌کردند، هنوز نام "کرد" در آن زمان شامل آن‌ها نمی‌شد.

ولادیمیر مینورسکی ایران‌شناس و مورخ و کردشناس نیز می‌گوید: در زمان پس از حمله اعراب، لغت قومی کرد برای تیره‌های قبایل گوناگون ایرانی‌تبار و ایرانی‌شده بکار می‌رفت.

ریچارد فرای، ایرانشناس و پروفیسور دانشگاه هاروارد نیز می‌گوید:

قبایل همیشه بخشی از تاریخ ایران بودند هرچند منابع در مورد آن‌ها کم است زیرا آن‌ها خود تاریخ‌ساز نبودند. عنوان فراگیر و عامیانه «کرد» که در بسیاری از کتاب‌های عربی و حتی پهلوی (کارنامه اردشیر بابکان) دیده می‌شود نامی بود که فراگیرنده همه کوچ‌گران و چادرنشینان بود حتی

اگر با مردمانی که امروز نام "کرد" دارند از پیوند زبانی نبودند. برای نمونه، برخی از منابع مردمان لرستان را کرد نامیدند و هم‌چنین قبایل کوهستان و حتی بلوچان کرمان.

در کارنامه اردشیر بابکان (پاپکان) هم کردان به معنی عشایر و شبان آمده‌است، نه نام و نژاد یا قبیله. در گویش طبری امروز نیز کلمه ُ کرد به معنی چوپان و شبان است. آنچه که روشن است، تحول واژه ُ کرد از یک معنی اجتماعی و شیوه ُ زندگی گروه‌های مختلف ایرانی‌تبار به معنی قومی امروز آن بسیار طول کشید و کرد دانستن لک‌ها را ناشی از استفاده واژه کرد از قدیم در معنی مردمان کوچ‌نشین ایرانی‌تبار در سراسر منطقه می‌داند.

سیسیل جی. ادموندز می‌نویسد: «نام‌هایی که به وند ختم می‌شوند مخصوص سرزمین اصلی کردستان نیستند و در میان لرها (لک و فیلی) شیوع بیشتری دارند. این پیشوند از ریشه فعل لکی – لری «وندین» به معنای افکندن یا دوانیدن و لذا به معنی شاخه یا شعبه است و نخستین بخش نام قبیله همیشه نام «نیا» است و هیچ‌گاه نام محل نیست.

زبان شناسی

چنین به نظر می‌رسد که تغییر هویت از لری به کردی که از سده‌ها پیش مردم گوران، مناطق اردلان (به مرکزیت سنج) و سرزمین کرمانشاه را در بر گرفت، در منطقه لک‌نشین تکمیل نشده و باعث مناقشه‌آمیز بودن موضوع تعلق قومیتی لک‌ها شده‌است.

لک‌های پیشکوه قویاً خود را لر می‌دانند و لک‌های پشتکوه پیوندهای قوی فرهنگی هم با لرها و هم با کردها نشان می‌دهند

واژه های لکی، ۷۰ درصد با زبان فارسی و ۷۸ درصد با لری خرم‌آبادی و ۶۹ درصد با لری شمالی مشترک است.

مقایسه زبانهای لکی با دیگر زبانها. به عنوان مثال:

در زبان فارسی: بیا به خانه برویم

در زبان لری: بوری رهیم مال

در زبان کردی: بو بچیمه مال

در زبان لکی: بوری بچیمه مال

برخی منابع، لکی را در زنجیره گویشی در میان لری و گورانی قرار داده ولی همانندی‌های آن را بیشتر به سمت لری می‌دانند (نقل منابع از حمید ایزدپناه - فرهنگ لکی، مؤسسه فرهنگی جهانگیری، تهران ۱۳۶۷)

برخی زبان‌شناسان هم لکی را کاملاً در دسته لری طبقه‌بندی کرده‌اند (B. Grimes, Luri, in Ethnologies (13th edition), (Dallas 1996, p.677)

در محدوده کرمانشاه، زبان‌های کوردی و لری (لکی و ملکی) مانند طیف‌های نور رنگین کمان آنچنان در هم آمیخته‌اند که عملاً مرز بین این زبانها را نمی‌توان پیدا کرد. امروزه عده‌ای از محققان، لک‌ها را از نظر زبانی در زیر مجموعه کوردها قرار داده‌اند و دلیل آنرا شباهت گفتاری میان لک‌ها و مردمان کرمانشاه (کلهرها) دانسته‌اند ولی آنچه که فراموش می‌شود، تفاوت زبان کوردی با کلهری است. باید توجه کرد که زبان همواره در گذر تاریخ دچار تغییر و دگرگونی می‌شود، آنچه که پایدار می‌ماند نژاد است. تفاوت زبانی موجود بین کوردها و کلهرها، می‌تواند بعلت نداشتن ریشه نژادی مشترک بین این دو باشد زیرا تمام منابع قدیم بر لک بودن کلهرها اشاره دارد و کورد خواندن کلهرها را تنها بدلیل گرایش زبانی آنها در چند دهه گذشته به سمت کوردی است.

همواره نمی‌توان لک‌ها را به دلیل شباهت‌های زبانی که با کلهرها دارند، کورد خواند و کلهرها را به دلیل تکلم کوردی که دارند، از نژاد کورد دانست.

منابع تاریخی متعددی وجود دارند که بر لری (لک) بودن طوایف کرمانشاه یا کلهرها صحه گذاشته‌اند:

- ۱- در کتاب "زیر آفتاب سوزان ایران" نویسنده آن، هویت کلهرها را به قوم لری (لک) نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «قنسول ایرانی ... برایمان تعریف کرد که حاکم کرمانشاه، امیرمفخم در حال حاضر با قوای بسیار در سر پل به سر می‌برد و با لره‌های کلهر که از پرداخت عوارض خود استنکاف کرده‌اند در حال جنگ است...» (نیدر مایر، اسکارفن ۱۳۶۳)
- ۲- در کتاب "کردان گوران" که تحقیقات مفصل تری در مورد طوایف کرمانشاه دارد در چند صفحه از قول پژوهشگران کورد تبارنقل کرده که گورانها (به معنی همه طوایف کرمانشاه) اصالت لری دارند به طور مختصر در مورد کلهرها چنین مینویسد: «پس از گذشت نیم سده، دکتر فریچ - خاورشناس آلمانی - «کلهرها - لرها» را یکی کرد و اندکی پیش از وی، ژ. دو. مورگان گواهی داده بود که کلهرها به لکی سخن می‌گویند. در پژوهش علمی، بر اساس داده‌هایی از این دست، این باور پدید آمد که کلهرها، ... شاخه‌ای از لران‌اند، زیرا گوران‌ها و دیگر گروه‌های باشندگان جنوب کردستان، به گواهی روسو، دارای «نام عمومی لک» هستند» (آکوپوف، گ. ب. ۱۳۸۶)

- ۳- "میرزا خانلر خان اعتصام الملک" ، نایب اول وزارت امور خارجه در کتابش کلهرها را با هویت لر، ثبت کرده و می نویسد «محمد حسن خان سرتیپ، حاکم کلهر در آن ایام از کرمانشاهان مرخص و روانه به محال خود گردید. بعد از ورود او بر ایل و الوار کلهر خبر رسید که..» (میرزا خانلر خان اعتصام الملک-۱۳۵۱)
- ۴- بارون دوبد در کتاب "سفرنامه لرستان و خوزستان" که به سیاحت در میان لرها می پردازد، در تشریح طوایف لر کوچک چنین می نویسد: طایفه‌های پشتکوه که به نام فیلی منسوبند از طوایف پیشکوه بسیار کمترند سرگرد الینسن عده ی آنان را ۱۲ هزار خانوار تخمین زده که شامل کرد و دیناروند و کلهر و بدرایی و مکی می شوند. (بارون دوبد - کتاب سفرنامه لرستان و خوزستان)
- ۵- ناصرالدین شاه در سفرنامه اش اهالی اطراف سرپل ذهاب را لر ثبت می کند او در صفحه ی ۸۲ کتابش از سنگ سفیدی در حوالی سرپل ذهاب می گوید که لرها - که اهالی آن منطقه می باشند - برای این سنگ حکایتی دارند. البته ناصرالدین شاه در صفحه ی ۶۲ همان کتابش اهالی حومه طاق بستان را هم لر ثبت می کند. در این مورد نمی توان گفت ناصر الدین شاه اشتباه کرده است زیرا او به اندازه ی کافی مشاور و تصحیح کننده در اختیار داشته است.
- ناصرالدین شاه در سراسر سفرنامه‌اش (صفحات ۶۲، ۷۲، ۷۴ و ۱۶۹) ، طایفه زنگنه کرمانشاه را با پیشوند لر و به صورت لر زنگنه درج کرده است.(ناصرالدین شاه ۶۲). همچنین، کتاب منتخب التواریخ در ص ۵۳ زنگنه را در مجموع طوایف لر قرار داده است.
- ۶- در کتاب "دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران" صفحه ۴۰۱ چنین می خوانیم « در عصر مغول قسمت شمالی جاده قصر شیرین به کنگاور جزء کردستان و قسمت جنوبی این جاده جزء لرستان بوده و کرمانشاه به صورت ده کوچکی درآمده است.» مرز لر فیلی در غرب با عرب های دشت آشور و در شرق با ترک های همدان به خوبی روشن است زیرا که زبان لری فیلی سنخیتی با زبان های عربی و ترکی ندارد. اما این مرز در حد شمالی به خاطر هم ریشه بودن با کردها نامعلوم است و می توان این حد را جاده ی قصرشیرین به کنگاور دانست.
- ۷- "علی اکبر وقایع نگار" نویسنده کُردتبار، کرمانشاهان را داخل سرزمین لرستان می داند. و در صفحه‌ی ۲۳ کتابش چنین می نویسد: « جماعت لر جماعتی هستند... که محل و مسکن آن‌ها از اصفهان گرفته تا به سر حد ششتر و دزپول و یک طرف آن به عراق عرب و یک طرف آن به کردستان سندج و یک طرف آن به همدان متصل است و کرمانشاهان نیز داخل لرستان است و طوایفی که ذکر می شود همگی از طایفه ی لر منشعب شده اند. طایفه ی بختیاری و طایفه ی بیستیاروند و طایفه سنجابی و طایفه جلیوند...» روشن است که آقای وقایع نگار طایفه سنجابی کرمانشاهان را در زمره طوایف لر قرار داده است.

در مورد طایفه سنجابی باید گفت که ایل سنجابی یا بخشهایی از آن در زمان سلطنت نادرشاه افشار از حدود فارس به مناطق کرمانشاه کوچانده شده‌اند (کتاب مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران ص ۲۶۳)

۸- در کتاب "کوچ نشینان لرستان"، مرز بین لرها و کوردها، قدری مورب ثبت شده و آن را خط قصرشیرین به شاه آباد[اسلام آباد]، کرمانشاه، هرسین، ... نوشته است. (مورتنسن، ۱۳۷۷- کتاب کوچ نشینان لرستان)

۹- در تأیید وجود جماعت لر در کرمانشاه، یاسنت لوئی رابینو چنین نوشته: « ایالت کرمانشاه دارای شمار بسیاری روستاست که در بیشتر آن‌ها کردها و لرها زندگی می‌کنند...» (رابینو، ۱۳۹۱) و باز در ادامه می‌نویسد: « بزرگترین فراورده ی این ایالت پس از گندم، پشم است. رمه‌های بزرگ کردها و لرها در تپه‌های سرسبز این ایالت در حال چرا هستند...» (رابینو ۱۳۹۱: ۳۴) او همچنین در مورد وجود گویش لری در کرمانشاه می‌گوید: « بیشتر روستاهای ایالت کرمانشاه، از گویشوران کردی و لری هستند.» (یاسنت لوئی رابینو- ۱۳۹۱)

۱۰- "جلیل ضیاء پور" در کتابش، اهالی کرمانشاه را در دو محدوده ی کرد و لر می‌داند و چنین نوشته: «منطقه ی کرمانشاهان (که مرکز آن کرمانشاه است و در جنوب کردستان و شمال لرستان قرار دارد) با این که دارای مردمی مختلف با خصوصیات و گویش‌های متنوع است بخش شمالی آن را کردها و جنوبی را لرها اشغال کرده اند.» (جلیل ضیاء پور ۱۳۴۶)

۱۱- کتاب "سفرنامه گروته" قضیه ی حمله کردی‌ها، سنجابی‌ها و کلهرها به کرمانشاه را این چنین توضیح می‌دهد « ...روز و شب صدای تیر اندازی قطع نمی‌شد. گروهی تیر می‌انداختند زیرا از کسی واهمه نداشتند. بقیه شلیک می‌کردند برای این که می‌ترسیدند و عده ای دیگر نیز می‌خواستند صرفاً به همسایگان‌شان بفهمانند که آن‌ها نیز تفنگ دارند. در خیابان‌ها و دروازه‌های شهر پیروزی با لرها و کردها بود...» (گروته، ۱۳۶۹: ۸۸ و ۸۹)

همچنین در ادامه ضمن توصیف شهر کرمانشاه چنین می‌نویسد: «... بعداز گردش در محله‌های مختلف، با این شهر و معدود بناهای دیدنی اش، آشنا شدم. کردها و لرهای تا دندان مسلح و زائران کربلا در کوچه‌های فوق العاده تنگ در رفت و آمد بودند.» (سفرنامه گروته - ۱۳۶۹)

منابع تاریخی مبنی بر لر بودن لک‌ها:

۱- "زین‌العابدین شیروانی" نویسنده کتاب تاریخی "بستان‌السیاحه" در سده نوزدهم، لک‌ها را به عنوان یکی از ایل‌های لر می‌نامد. (بستان‌السیاحه، تهران: کتاب‌خانه سنایی، حدود ۱۹۸۰)

۲- "معین‌الدین نطنزی" مؤلف کتاب (منتخب‌التواریخ) به سال ۸۱۶ هجری لک‌ها را یکی از طوایف اصلی قوم لر می‌داند و می‌نویسد:

«چون قوم لر در آن موضع (مانرود) بسیار شدند و بعد از آن هر قبیله به جهت علفخواری (چرای احشام) رو به موضعی نهادند، بعضی به لقب و بعضی به اسم موضعی که قرار گرفتند نام قبیله بدان مشهور شد، مثل روزبهانی، فضلی، داود عباسی، ایازکی، عبدالمالکی و ابوالعباسی که به نام پدر موسوم اند و سلوزی، جنگروی، لک، هسته، کوشکی، کارند، سنوبدی، الانی، زخوارکی، براوند (بیرانوند)، زنگنه، مانکره‌ای، رازی، سلگی و جودکی که به اسم مواضع خود مشهورند» (منتخب‌التواریخ، معین‌الدین نطنزی، سال ۸۱۶ هجری) همان‌طور که واضح است او لک‌ها و نیز زنگنه‌ها و بیرانوندها را که لک‌زبانند، در زمره قوم لر می‌داند.

۳- "اسکندر بیگ ترکمان" مورخ دوران صفویه در جلد اول کتاب مشهور "عالم‌آرای عباسی" لک‌ها را لر و مناطق لک‌نشین را جزء لرستان و لرکوچک ذکر می‌کند، او می‌نویسد:

«مجملاً طوایف لر کوچک که در ولایت خرماباد، خاوه، الشتر، صدمره و هندمین اقامت دارند از قدیم‌الایام به تشیع فطری و ولای اهل بیت و طیبین و طاهرین موصوفند و مؤلف نزهت‌القلوب به شرح قصبات و مواضع لر کوچک را به تفصیل مرقوم نساخته آنچه معلوم ذره حقیر گشته ولایت مذکور بر جانب جنوبی عراق (اراک) واقع گشته عرض آن یک طرف به ولایت همدان و قلمرو علیشکر متصل و طرف دیگر به الکاء خوزستان پیوسته طول آن از قصبه بروجرد تا بغداد و سایر محال عراق عرب قریب یکصد فرسخ است» (عالم‌آرای عباسی، جلد اول، ص ۴۶۹)

در این کتاب مناطق اصلی لک‌نشین یعنی الشتر و خاوه که همان دلفان است از طوایف لر کوچک دانسته شده و با حدودی که برای ولایت لر کوچک مشخص شده یعنی از همدان تا خوزستان و از بروجرد تا بغداد؛ همه مناطق لک‌نشین جزء لر کوچک دانسته شده‌اند.

۴- "میرزا محمد حسین مستوفی" در رساله "آمار مالی و نظامی ایران در سال ۱۱۲۸" در دوره صفویه، قوم لر را ایرانی الاصل دانسته و آنها را مشتمل بر چهار طایفه می‌داند: فیلی، لک، بختیاری و ممسنی (فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۰، ص ۴۰۶-۴۰۹) در این رساله مرکز لر فیلی را خرم‌آباد و طایفه زند را از لرهای لک دانسته است.

۵- "حمید ایزدپناه" ادیب، شاعر و نویسنده لر در کتاب "فرهنگ لری" می‌نویسد:
در لرستان دو گویش لکی در شمال و لری فیلی در جنوب، شرق و غرب تکلم می‌شود. وی لکی را یکی از گویشهای اصلی قوم لر می‌داند. او معتقد است که لکی با لری فیلی زمینه‌های دستور زبانی و واژه‌های مشترک زیاد دارد و تفاوت آنها تنها آوایی است. به نظر وی زبان لکی، زبان ادبی لری می‌باشد (فرهنگ لری، تألیف حمید ایزدپناه)
همچنین در کتاب "فرهنگ لکی"، کرد دانستن لک‌ها را یک «سوء تفاهم» و ناشی از استفاده واژه کرد از قدیم در معنی مردمان کوچ‌نشین ایرانی تبار در سراسر منطقه می‌داند (فرهنگ لکی، مؤسسه فرهنگی جهانگیری، تهران ۱۳۶۷)

۶- "ایرج کاظمی" ادیب و نویسنده لرستانی که خود از لک زبانان دلفان است در کتاب "مشاهیر لر" گویش لکی را یکی از گویشهای مردمان لر زبان معرفی می‌کند (کتاب مشاهیر لر، تألیف ایرج کاظمی دلفانی)

۷- "موسوی" در کتاب "سوغ سرایی و سوگ خوانی در لرستان" در تقسیم‌بندی زبان و گویش لرها می‌نویسد: لرها به گویش عمده لری، لکی و بختیاری صحبت می‌کنند.

۸- "سکندر امان‌اللهی" نویسنده و انسان‌شناس بزرگ لر در کتاب "قوم لر" می‌نویسد:

«گویش لکی جزو لری است که با گویش‌های هورامی و کرمانشاهی (کلهری) همبستگی زیادی دارد» (قوم لر، سکندر امان‌اللهی، انتشارات آگاه تهران)

۹- "رحیمی عثمانوندی" در کتاب "بومیان دره مهرگان" که بی‌شک کامل‌ترین اثر در مورد مردم لک است. رحیمی در کتاب خود می‌نویسد:

« لک‌ها در فرهنگ و منش‌های تباری با لر همانند و در تمام وجوه اعتقادی و کنش‌های فرهنگی و بومی با یکدیگر همسان و همانندند و تنها از حیث گویش تفاوت‌هایی با هم دارند.

۱۰- "تیمور بیک یا تیمور لنگ" مؤلف کتاب "منم تیمور جهانگشا" در کتاب خاطراتش در فصل بیستم درباره سفرش به سرزمین لرستان توضیح می‌دهد و از مناطق اطراف رودخانه سیمره و ایلام که امروزه سکونتگاه لک‌ها هستند عبور می‌کند و مردم این مناطق را لر می‌نامد. (منم تیمور جهانگشا، مارسل بریون فرانسوی، کتابخانه مستوفی)

۱۱- "علیمردان عسگری عالم" مؤلف کتابهای "ادبیات شفاهی لر زبانان" و "فرهنگ واژگان لری" که خود از لک‌های الشتر است لک‌ها را شاخه‌ای از قوم لر دانسته که پیش‌تاز عرصه شعر و ادب در غرب کشور هستند. وی واژه‌های لکی و فیلی را تحت عنوان فرهنگ واژگان لری گردآوری کرده است و قسمت عمده‌ای از کتاب ادبیات شفاهی لر زبانان را به ادبیات لکی اختصاص داده است.

۱۲- "علی اکبر وقایع نگار" نویسنده کورد، تاریخ نویس بزرگ قرن سیزدهم، کرمانشاهان (بیشترین تراکم جمعیتی لک‌ها در این استان است) را داخل سرزمین لر می‌داند و در صفحه ۲۳ کتابش چنین می‌نویسد: «جماعت لر، جماعتی هستند که محل و مسکن آنها از اصفهان گرفته تا به سرحد ششتر و دزپول و یکطرف آن به عراق عرب و یکطرف آن به کردستان سنندج و یکطرف آن به همدان متصل است و کرمانشاهان نیز داخل لرستان است و طوایفی که ذکر می‌شود همه از طوایف لر منشعب شده‌اند: بختیاری، بیستیاروند، سنجابی و جلیلود و...» (علی اکبر وقایع نگار- قرن سیزدهم- کتاب بدایع اللغه، فرهنگ کردی - فارسی)

۱۳- "کریم خان زند" بنیانگذار سلسله پادشاهی زندیه در جمله‌ای خود را لر معرفی می‌کند و چنین می‌گوید: «اگر شما ما را لر ساده‌ی بی وقوفی پنداشته‌اید اشتباه کرده‌اید» و بسیاری سخنان دیگر از این پادشاه زند در کتاب "رستم‌التواریخ" اثری از محمدهاشم آصف از کاتبین دوره زندیه و اوایل دوره قاجار، به ثبت رسیده است.

۱۴- "اریک جان آنونبی" تحت عنوان مقاله‌ای بنام "لری چند زبان است"، دقیق‌ترین پژوهش‌ها را درباره زبان‌های منطقه انجام داده و به صورت تخصصی بر روی زبان لری کار کرده است نه تنها لری را یک گویش نمی‌داند بلکه آن را مجموعه‌ای متشکل از

سه زبان (مینجای، لکی، بختیاری) می‌داند و در مقاله‌ای تحت عنوان لری چند زبان است؟ در رد ادعا‌های کردها، مبنی بر کرد بودن فیلی‌ها (لک، فیلی) می‌نویسد: که این ادعا فقط مبنای تیپولوژی دارد حال آنکه لک‌ها از لحاظ هویتی تاریخی، از کهن‌ترین و اصلی‌ترین اجزای جامعه لر محسوب می‌شوند.

۱۵- "ناصرالدین شاه" در سفرنامه اش "سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار"، اهالی اطراف سرپل ذهاب را لر ثبت می‌کند او در صفحه ۸۲ کتابش از سنگ سفیدی در حوالی سرپل ذهاب می‌گوید که لرها که اهالی آن منطقه می‌باشند برای این سنگ حکایتی دارند. البته ناصرالدین شاه در صفحه ۶۲ همان کتابش اهالی حومه طاق بستان را هم لر ثبت می‌کند (کتاب سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه به کوشش محمدرضا عباسی)

اثبات تبار مردم لک با بررسی دی ان ای

با توجه به پیشرفت علم و تکامل دانش ژن شناسی، به آسانی می‌توان به پیوند های اقوام مختلف پی برد و نقایص تاریخی را که به مرور زمان ایجاد شده اند، شناسایی نمود. خوشبختانه این علم مهر روشنی است بر تاریخ تحریف شده اقوام ایرانی که به دلایل سیاسی و زمانی، دچار تغییر و دگرگونی گشته اند. در پژوهشی که توسط بخش ژنتیک دانشگاه علوم پزشکی لرستان " " رده: علمی پزشکی " " صورت گرفت، ویژگی‌های ژنی یکصد نفر لر با زبان های لکی و مینجایی مورد بررسی قرار گرفت و فراوانی برخی از ژن‌ها که مهمترین شاخص‌های تعیین کننده نژاد در اقوام مختلف هستند مورد آنالیز قرار گرفت.

به طور خلاصه نتایج نشان می‌دهد که فراوانی ژن‌ها و ژنوتیپ KIR و لیگاند های "HLA" در جمعیت لر دارای ویژگی‌های کلی گزارش شده در جمعیت ایرانی می‌باشد ولی با کاهش یا افزایش برخی فراوانی‌ها، هنوز هم این نوع ویژگی‌های ژنتیکی نسبت به سایر اقوام منحصر به فرد است که نشان می‌دهد با گذشت زمان و به علت عدم اختلاط با سایر اقوام ویژگی اصلی خود را حفظ کرده‌اند.

فراوانی ژنهای KIR در جمعیت لرهای فیلی (گوبیش وران هر دو زبان مینجایی و لکی) با جمعیت‌های لر بختیاری و جنوبی مشابه می‌باشند. به عبارت دیگر از نظر توزیع ژنی، بین گویشوران لکی، مینجایی و بختیاری تفاوتی وجود ندارد که می‌تواند تاییدی بر ریشه‌ی اجدادی مشترک آنها باشد. علاوه بر این، تفاوت‌های عمده بین جمعیت‌های لر با جمعیت‌های عرب و آذری مشاهده شده است.

(یافته فصلنامه‌ی علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان دوره پانزدهم، شماره ۳ تابستان ۹۲ مسلسل ۵۶)

از سوی دیگر یک مطالعه ژنتیکی بر روی دی‌ان‌ای میتوکندریایی اقوام ایرانی نشان داده که بیشتر کردهای ایران به هاپلوگروپ "HV" تعلق دارند. هاپلوگروپ J با ۲۰ درصد و U7 با ۸ درصد در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند که هر سه آن‌ها از هاپلوگروپ‌های مخصوص اورآسیای غربی هستند. مقایسه دودوی نوکلئوتیدهای تغییر یافته نشان داد که کردها بیشترین شباهت در الگوی دی‌ان‌ای میتوکندریایی (نسب مادری) را به "گیلک‌ها" و بیشترین تفاوت را با بلوچ‌ها دارند

(ژنوم میتوکندری ابزاری مؤثر در تعیین هویت، مجله پزشکی قانونی، دوره ۱۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷)

با توجه به مطالعات ژنی صورت گرفته به روشنی تفاوت نژادی لرها با کوردها نمایان می‌گردد و این دلیلی است بر پایان بخشیدن به تاریخ سازی و جعل هویت توسط ناآگاهان.

نظریه شاعران و خوانندگان

"حمید ایزدپناه"، نویسنده و پژوهشگر و شاعر لرستانی، متخلص به "صفای لرستانی" در یکی از اشعارش به صراحت حدود قوم لک را مشخص می‌کند:

لکم لک زاده ام لر هست تبارم	نیثم کُرد و لرّی هست افتخارم
من آن لک زاده شیرن تبارم	دفاع ز لرّ همیشه هست کارم
نیثم کُرد و همیشه هم نبودم	لرّی باشد تمام تار و پودم
لرّی بی لک نباشد هیچ کامل	لکم بی لرّ ندارد جای در دل
لرّم، هست افتخارم لک زبانی	ز تاریخ کهن دارم نشانی
ز عیلام و ز کاسی و لرستان	ز بابا و ز خوشین و پریشان
منم معیار خوب لرّیاتی	لکم لرّ بودن من هست ذاتی

"استاد ایرج رحمانپور" در جشنواره کمانچه فرمودند که موسیقی لری را اگر به پرنده ای تشبیه کنیم، لکی و بختیاری بالهای این پرنده را تشکیل داده اند"

همچنین می فرماید: موسیقی قوم لُر (لک، بختیاری، فیلی) در دستگاه ماهر اجرا می شود و موسیقی کردی در دستگاه شور. ذکر این نکته ضروریست که موسیقی مربوط به ترانه های لکی و قسمت هایی از جنوب کرمانشاه (لرهای کلهر) همه در دستگاه ماهر قابل اجراست. برای داشتن نقش در عرصه ی بین المللی باید داشته های خود را بازیافت، صیقل داد و بر بام جهان فریاد زد. خانم پرفسور فرانسوی با مویه های من می گریست و می گفت این موسیقی، تاریخ همه ی بشر است و هر جا هوره و مویه ها را می شنیدند ما را برای اجرا دعوت می کردند.

"فرج علیپور" از خوانندگان لک زبان لرستانی همواره کنسرت های بسیاری را در داخل و خارج کشور برگزار کرده است که از جمله این هنرنامه ی ها می توان به اجرای مشترک ترانه های لری توسط استاد فرج علیپور از لرستان و ترانه های کردی توسط استاد شاهو عندلیبی از کردستان اشاره نمود.

در این کنسرت ترانه های بسیاری به زبان "لری لکی" و "لری مینجایی" توسط این هنرمند اجرا شد.

فرج علیپور دلیلی برای علاقه مندی "سیما یینا" به "موسیقی لری" از زبان خودش:

با شنیدن ساز کمانچه «فرج علیپور» به موسیقی لری علاقه مند شدم؛ در حالی که هرگز او را ندیده بودم. یک روز یکی از دوستان خانوادگی ما آقای حمید ایزدپناه که محقق و پژوهشگر تاریخ و فرهنگ لرستان است، فرج علیپور را نزد من آورد و با ساز او آهنگ و ترانه ای به نام «شوق وصل» را اجرا کردم، البته به طور خصوصی در خانه ضبط کردیم. این ترانه از سروده های حمید ایزدپناه بود و قبلا از خودشان یاد گرفته بودم، اما بعدها که بیشتر به موسیقی این منطقه پرداختم از فرج علیپور و دوستان هنرمند این خطه بیشتر و بیشتر آموختم و از کتاب های موسیقی و تاریخ و فرهنگ آقای حمید ایزدپناه و منابع دیگر بهره بردم.

پوشش مردمان لک

جناب آقای عیسی قائد رحمت در کتاب لباس لرهای فیلی با ضمیمه کردن عکس مینویسد پوشش فیلی ها یکسان میباشد و در صدسال گذشته همانند بختیاری ها چوقا یا چوغا بر تن داشته اند که به لباس امروزی یعنی شال و ستره تغییر کرده.

همچنین زنان لک مانند مابقی زنان لر پوشش به سر دارند که به آن گل ونی میگویند. لیلا پهلوانی در مستند نگاری البسه محلی لرستان مینویسد: گُلونِی یا گُل ونِی در به گونه‌ای از سربند یا روسری چهارگوش که معمولاً از جنس ابریشم با نقش‌های سنتی است گفته می‌شود. این پوششی است که زنان لر به طرز خاصی به سر می‌کنند (پهلوانی، لیلا. مستندنگاری البسه محلی لرستان. اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری و صنایع دستی استان لرستان - معاونت صنایع دستی، بهار ۱۳۹۲)

در کتاب لرها هم، به جوه یا جوما اشاره شده است و گفته شده که زنان لر، جامه‌ای بلند می‌پوشند به نام جوه یا جوما که روی آن پیراهنی چاک‌دار و چین‌دار قرار می‌گیرد. آنان سربندی دستار مانند دارند که موها را با آن می‌پوشانند. پوشاک زنان لر همانند کردها شاد و روشن است و با مهره‌های شیشه‌ای، سکه‌ها و منجوق‌ها تزئین می‌شود (ابراهیمی، معصومه. لرها. مرکز پژوهش‌های فرهنگی موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵)

در گزارش مردم نگاری شهرستان الشتر آمده است که زنان مسن گلونی‌های سیاه به سر می‌کرده‌اند و زنان جوان رنگهای سبز، قرمز، نارنجی، آبی و ... را به سر می‌بستند. رشیدی مفرد در گزارش مردم نگاری دورود در بخش سرپوش زنان به "چار گلونی" اشاره می‌کند و می‌نویسد که چارگلونی عبارت است از چهار عدد روسری ابریشمی چهار گوش به ضلع تقریبی ۵/۱ متر و با رنگ زمینه مشکی و حاشیه‌های قرمز، آبی و سبز که زنان مسن و جا افتاده آنها را به هم دوخته و روی سر می‌بستند. لازم به ذکر است که به شکل کلی بستن سرپوش‌های فوق بر روی سر، سروان sarvan یا ساوه sâwa می‌گویند (رشیدی مفرد، ناهید. گزارش تکمیلی مردم نگاری شهرستان دورود. پژوهشکده مردم شناسی میراث فرهنگی لرستان، تابستان ۱۳۸۲).

در مورد تاریخچه لباس لرهای لک باید اینگونه بیان کرد که: این سربند در گذشته در لباس مردان هم به کار می‌رفت و به طور کلی گفته می‌شود که سربند و دستار «پوششی با سه هزار سال قدمت» است و از زمان مادها و هخامنشیان در لباس مردان و زنان ایران زمین استفاده می‌شد. به گفته عطا حسن پور، باستان‌شناس، «بر اساس بیان مورخانی چون هرودت ریشه سربند آن هم سربند به دوره هخامنشیان و دوره ماد برمی‌گردد. براساس شواهد و نوشته‌های تاریخی، سربند از اجزای لباس‌های ایرانی همه ایرانیان، وابسته به آن و جدایی ناپذیر است. دیاکونوف روسی در کتاب تاریخ ماد، پوشش ایرانی را توصیف می‌کند و سربند را در مورد زن و مرد ایرانی، هر دو به کار می‌برد.

در کتاب تاریخ ماد دیاکونوف مادها را ماداکتو خطاب میکند و آنها را از مردمان کاسی مینامد. وجود دستاری به دور سر در نقش برجسته‌های تاریخی تأیید می‌شود. در دوران میلادی و حتی پیش از مادها هم زنان و هم مردان دستار یا همان سربند بر سر دارند. در سالنامه‌های آشوریان

نیز می‌بینیم که این دستار هم بر سر زنان و هم بر سر مردان وجود دارد و در توصیف اقوام زاگرس، آشوریان، عیلامی‌ها و مادها از این سربند یاد می‌شود و در میان نقش برجسته های به جامانده این سربند به وضوح دیده می‌شود (مجله مهر، ۳۰ فروردین ۱۳۹۳). بازبینی شده در ۵ اردیبهشت (۱۳۹۳)

در مورد ریشه عیلامی لباس مردمان لر هم افرادی مانند والتر هینتس در کتاب شهریارای عیلام، عیلامیها را اجداد لرها می‌خواند همچنین در کتاب دنیای گمشده عیلام، بر این موضوع تاکید میکند.

همچنین کتاب باستان شناسی عیلام دانیل تی به این موضوع اشاره می‌نماید.

سکونتگاه

لک‌ها در مناطق غربی و شمالی استان لرستان، شرق استان کرمانشاه، جنوب شرقی استان ایلام و جنوب و شرق استان همدان ساکن هستند.

لغتنامه دهخدا، لک‌ها را ساکن کرمانشاه، همدان، اصفهان و لرستان معرفی می‌کند.

در مقاله عشایر ایران سکونتگاه لک‌ها را عراق عجم در مناطق کوهستانی غرب و جنوب غرب ایران معرفی می‌کند.

در ایرانیکا در ادامه منطقه بخش طرهان، شهرستان کوهدشت، بخش‌هایی از شهرستان خرم‌آباد و مناطق بین رودخانه کشکان و سیمره را به عنوان سکونتگاه مردم لک معرفی می‌کند.

دانشنامه جهان اسلام در توصیف سکونتگاه مردم لک شهرستان دلفان، شهرستان سلسله بخش طرهان، بالاگریوه | منطقه بالاگریوه، شهرستان خرم‌آباد و به طور کلی غرب و شمال غربی استان لرستان را سکونتگاه مردم لک معرفی می‌کند

در کتاب تاریخ جغرافیای ممسنی نوشته محقق برجسته نور محمد مجیدی کرائی ^{۱۱۱۱} تاریخ جغرافیای ممسنی ^{۱۱۱۱} نویسنده از مردم فهلیان نام میبرد. و اینگونه بیان میکند که کلمه فهلیان را می‌توان مشتق از فهلو و پهلّه دانست فهلیان از قرن ششم اسلامی به بعد در اثر مهاجرت قوم لر شول به این محل و اطراف و نواحی آن شولستان نام گرفت و در ^{۱۱۱۱} ظفرنامه شرف الدین ^{۱۱۱۱} از آن بنام مال امیر شول سخن برده شده. همانطور که در تمام منابع یاد شده مردمان پهلّه مردمان لک و مینجایی امروز هستند.

منابع

- اعتصام الملک / سفرنامه میرزا خانلر خان اعتصام الملک / به کوشش منوچهر محمودی / ناشر مولف ۱۳۵۱
- افشار، سیستانی ایرج / مقدمه ای بر شناخت ایلها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران (دو جلد) / ناشر: مؤلف / چاپ اول ۱۳۶۶
- دوبد. بارون / سفرنامه لرستان و خوزستان / ترجمه محمد حسین آریا / انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۱
- رابینو، اچ. ال. / گزارشی از بازرگانی و اجتماع شهر و ایالت کرمانشاه در سده ی نوزدهم / برگردان: محمد رضا (فریبرز) همزه ای / انتشارات دانشگاه رازی ۱۳۹۱
- راولنیسون، هنری / سفرنامه راولنیسون؛ گذر از زهاب به خوزستان / ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند / انتشارات آگاه ۱۳۶۲
- سعیدیان، عبدالحسین / دائرةالمعارف سرزمین و مردم ایران / انتشارات مجله علم و زندگی ۱۳۶۰
- ضیاء پور، جلیل / پوشاک ایلها، چادرنشینان و روستائیان ایران / انتشارات وزارت فرهنگ و هنر / آبان ۱۳۴۶
- فرهنگ جغرافیایی کرمانشاه جلد ۴۶ / انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ۱۳۷۴
- گروته، هوگو / سفرنامه گروته / ترجمه: مجید جلیلود / نشر مرکز / تهران. چاپ اول ۱۳۶۹
- لسان الملک سپهر، محمدتقی / ناسخ التواریخ (سلاطین قاجاریه) / انتشارات اسلامیة / تهران ۱۳۴۴
- محمودی منوچهر (به کوشش) / سفرنامه میرزا خانلر خان اعتصام الملک / ناشر مولف ۱۳۵۱
- مسیحی آبکار (ترجمه) / سیاحتنامه مسیو چریکف / به کوشش: علی اصغر عمران / مؤسسه انتشارات امیر کبیر / تهران ۱۳۸۹
- مورتنسن، اینگه دمانت / کوچ نشینان لرستان / ترجمه : محمد حسین آریا / انتشارات پژوهنده / ۱۳۷۷
- ناصرالدین شاه قاجار / سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار / به کوشش ایرج افشار / انتشارات فردوسی ۱۳۶۳
- نظری، معین الدین / منتخب التواریخ معین / انتشارات خیام تهران ۱۳۳۶
- نیدرمایر، اسکارفن / زیر آفتاب سوزان ایران / ترجمه: کیکاووس جهاننداری / نشر تاریخ ایران / تهران ۱۳۶۳
- وقایع نگار، علی اکبر / فرهنگ کردی به فارسی بدایع اللغة / انتشارات توکلی / چاپ اول ۱۳۶۹
- هاکوپیان، آکوپوف. گ. ب. / کردان گوران / ترجمه: سیروس ایزدی / انتشارات زوار / تهران ۱۳۸۶